



ابوالقاسم طالبی(فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی پور (فیلمساز)

شهریار بحرولی (فیلمساز)

پرویز شیخ طاهای (فیلمساز)

داود میربناوری (فیلمساز)

حسین یاری(بازیگر)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی قلیبه (بازیگر)

ابراهیم حاتمی کیا(فیلمساز)

سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان(بوینا ناما)

مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)

جواد اردکانی (فیلمساز)

فیلم «رونده» را می‌توان تنها واکنش سریع سینمایای ایران به یکی از وقایع و فرازهای مهم سال‌های اخیر دانست. واکنشی که نسبت به وقایع و حوادث و فراز و نشیب‌های تاریخی که در اغلب مواقع اصلا بصورت نمی‌گیرد و یا در موارد بسیار اندک، خیلی دیر رخ می‌دهد، قابل تحسین و ستایش است. آنچه در سینمای غرب و هالیوود، یک اصل تردیناپذیر به شمار می‌آید. مثلا گفته می‌شود (است یا دروغ) بن لادن را کشته‌اند و هنوز به یک سال نرسیده، فیلمش جلوی دوربین می‌رود. هنوز دو سه سالی از مرگ کریس کاتل (جلاد مردم عراق) نگذشته که فیلم «تک‌تیرانداز آمریکایی» را در مدح و تجلیلش می‌سازند، تا بجایز ای لیبی و لخطه‌های ناب قهرمانی و آمریکا هنوز مدتی سپری نشده که فیلم «۱۳ روز» را در قهرمان‌سازی از آمریکاییان روانه پرده سینماهای می‌کنند.

اما در سینمایای ایران معمولا چنین روالی به چشم نمی‌خورد و هر اتفاقی در این سرزمین یا برای مردمش و یا در تاریخش مناسب به ایندند، غالبانه تنها در مدت کوتاه یا مناسب به آن واکنشی نشان داده می‌شود بلکه اکثرا کمترین اثری در سینمایای ایران نداشته و ندارد و این سینما همچنان مسیر خود را در دورتر شدن از مردم و مخاطبان و سرزمینش می‌رود با همان فیلم‌های به ظاهر اجتماعی که هیچ رنگ و بویی از جامعه ایرانی نداشته و فقط نمایی چرک و کثیف از این آب و خاک نشان می‌دهند و شبه عشق‌های مبتذل فیلمفارسی در اشکال مثلی و مرعی و ذورنقهای و… با کاراکترها و تهبیهای که معلوم نیست به کدام ملت و کشور و آب و خاکی تعلق دارند و حتی ادعای شکل و شمایل جهانی پر ایشمان نیز حد یک شوخی لوس و بی‌مزه بیشتر نیست!

فیلمنل داعشی در منطقه بیباد می‌کند و بارها و بارها اعتراض می‌کند هدف و نشانه اصلی‌اش ایران و مردمش هستند ولی حتی حیرت‌توی‌ترین سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی دنیا نیز نتوانسته توجیهی برای چنین فضای امنی در ایران در میانه جهمنی که اطرافش پر است باشد. اما سینمایای ایران در قبال چنین اتفاق بی‌نظیری کتک هم نمی‌گزند! اینکه چه عوامل و عناصری، چشمان ناباک و بخیل دشمنان را ملت را حیرت‌زده کرده و همگی نابکاران زمانه را انگشت به دهان گذارده‌اند اصلا برای کلیت این سینما اهمیتی ندارد! آنچه مهم است، مثلا تصویری همسوع و قهرمانه از یک خانواده به اصطلاح ایرانی است که می‌خواهند دخترشان را به یک مرد افغانی بفروشند!

فیلم «رونده» را می‌توان تحسین و ستخت همه زورگویان دنیا علیه این کشور، بزرگترین پیشرفت‌های علمی و نظامی حاصل شده چنان‌که حتی زبان دشمنان تاریخی این سرمد زبونانه به آن اعتراف کرده و قدرت ایران را فاجعه‌ای مهیب برای خودشان و نوکران منطقه‌ای‌شان ذکر نموده‌اند، اما باز هم این سینما اهمیتی نمی‌دهد، دلش خوش است که مثلا در فیلمی تکه‌برانی‌های هزار سال پیش را بلغور کند از شاگردانش می‌پرسد چه کسی فلان کتاب یک مرده فراری از کشورش را خوانده، دانتر! آموزی با لحن لوس و نتر، خود هاد که دشمن!

هزاران قهرمان و لخطه‌های ناب قهرمانی و سرفرازی و بزرگه‌های تاریخی و گنجینه‌ای از فرهنگ و هنر و … و دهها هزار لحظه دراماتیک و جذاب در تاریخ این ملت وجود دارد که بسیاری هالیوود آرزوی یکی از آنها را دارند (چنان‌که مستقیم و غیر مستقیم نیز از همان‌ها برداشت کرده ولی کج و موعج نمایش می‌دهند) اما برای این سینما مهم آن است که خیانت‌های زبردنی یک زن و شوهر به یکدیگر را نشان دهد و وقتی از فیلمساز می‌پرسند چرا این قدر در فیلم‌هایتان خیانت نشان می‌دهید، مورچه‌وار پاسخ دهد که «هرچه به اطرافمان نگاه می‌کنیم، خیانت وجود دارد!»

البته ناگفته نماند مواردی هم وجود داشته که فیلمسازان متعهد و علاقمند به کشور و ملت و تاریخش، از آن گنجینه بزرگ ملی و دینی بهره برده و اثری در نمایش گوشه‌هایی از گنجینه یاد شده جلوی دوربین برده‌اند اما این حرکت، روالی مستمر و سیستماتیک نداشته و تنها در حد جرقه‌هایی باقی مانده است.

اگر مثلا ابوالقاسم طالبی همت کرده و پس از گذشت صد سال از قحطی بزرگ قهرمانان از آن بزرگ‌ترین هولو کاست تاریخ، با فیلم «پنیم خانه ایران»، روایتی بر پرده می‌آورد یا اگر ابراهیم حاتمی کیا بعد از گذشت ۳۶ سال، حماسه پاره را در فیلم «ج» به تصویر می‌کشد و یا اگر محمدحسین مهدویان به قول معروف خود را به خط زده و پس از ۳۲ سال حکایت حاج احمد متوسلیان را در فیلم «ایستاده در غبار» بازخوانی می‌کند، اینک در فاصله حدود ۱۰ ماه، حماسه ۱۷۵ غواص شهید (به عنوان یکی از تکان‌دهنده‌ترین مقاطع دفاع مقدس) در فیلمی به نام «رونده» بر پرده رفته که تا همین جای حد، بسی تقدیر و تشکر و تجلیل دارد. فیلمی که برای اولین بار در چهار ادب‌هفت



شهید آوینی (فیلمساز)

جنگل‌های کاتین دفن می‌کنند. فقط در فیلم «کاتین» مونتاژ موازی سکاسن‌های اسارت افسران و سربازان لهستانی با صحنه‌های تلاش خانواده‌هایشان برای ارتباط با آنها، صحنه فوق را تراژیک‌تر از کار درآورده است.

اما روشن نیست چرا پوریا آذربایجانی، ماموریت رزمندگان غواص را در طول یک عملیات بزرگ‌تر همچون کربلای ۴ تصویر نکرده

تا آن ماموریت، عملیاتی مستقل و بی‌هدف به نظر نیاید. در نتیجه برای مخاطب بی اطلاع از ماجرای اصلی شهدای غواص این سوال باقی خواهد ماند که اساسا چرا آنها به آب زده و در یک شرایط بسیار سخت به اسارت درآمده و سپس زنده به گور شدند؟ نیازی به شرح مفصل نبود، اشاره به ضرورت ماموریت غواصان در دل عملیاتی مهم و عظیم کفایت می‌کرد. چرا از لو رفتن عملیات سخنی نیست تا معلوم شود که رزمندگان غواص بی‌گمار به آب نرزه و عملیات آنها براساس یک طرح و نقشه دقیق و درستی بوده که به دلائل مختلف لو رفته بوده است. چرا پس از ۲۹ سال اینک یونس به یاد آورده که باید

به سراغ دوستان شهیدش برود، چنان‌که فرمانده غواصان نیز از وی گله می‌کند که چرا این قدر دیر آمدی؟ آیا بیماری او بهبود یافته و خاطراتی را به ذهن آورده یا مسئله دیگری در میان بوده است؟ حاجی (با بازی امید روحانی) در این میان چه نقشی داشته است؟ (تنها از قطعه پای مصنوعی‌اش متوجه می‌شویم که احتمالا او هم از جانبازان جنگ است). حضور دختر فرمانده و شوهرش که معلوم نیست به چه دلیل ترکش کرده، چرا این قدر گمرا و ابتر به نظر می‌آید؟ نقش همسر یونس در این میسان چرا اینقدر کم‌رنگ است و در این صورت اصلا چه نیازی به وجود چنین نقشی احساس می‌شد؟ آیا فقط به دلیل خطرات کودکی یونس و فرمان نماینده شدن در برابر چشمان دختر محبوسش که بعدا همسرش می‌شود؟ و …

اینها سوالات و کمبودهایی است که احتمالا در ذهن مخاطب اصلی مانده و جای پاسخ آنها در فیلمنامه عالی است. اینها حتی در فیلم «سفر به جزایه» نیز به نظر می‌آید؟ می‌توانست فیلم «رونده» را پرقدتر و ماندگارتر کند. چنان‌که در این فیلم «نجات سرباز رایان» وجود چنین نقشی احساس می‌شد؟ آیا فقط به دلیل خطرات کودکی یونس و فرمان نماینده شدن در برابر چشمان دختر محبوسش که بعدا همسرش می‌شود؟ و …

چند نکته درباره ملیجک حر مسرای اشرف پهلوی

منتشر شده در این باره می‌نویسد: «... روحیه گوگوش اصلا خوب نبود... در گریز طلاق گرفتن بود و شوهرش رضایت نمی‌داد، جرایده هم مرتب می‌نوشتند که آنها دارند از ازم جدا می‌شوند... گوگوش تنها سرباز است که در خدمت شوروی نماند، تا این زمان با او در خدمت شوروی بود، که بالاخره با وساطت هویدا، قضیه فیصله پیداکرد... البته شوهرش فکر می‌کرد من باعث جدایی‌اش هستم.»

توقی و اشرف
در سال‌های بعد از انقلاب
برخی بسر این باورند که روابط بهروز توقی و اشرف پهلوی منحصرا به سال‌های پیش از انقلاب و از سسر ناجاری و فشارهای دربار بوده است اما شواهد و نوشته‌ها و حتی گفته‌های خود توقی نشان می‌دهد که این ارتباط پس از گریختن به خارج کشور نیز قطع نشد. خود توقی در کتاب زندگینامه و خاطراتش در این باره می‌نویسد: «... در این مدتی که در آمریکا بودم، رئیس دفتر والاخرت اشرف در نیویورک، رنگ می‌زد و مرتب سرا می‌کردند. می‌رفتم نیویورک و سه چهار روزی می‌ماندم و برمی‌گشتم. مثل سابق بنه من لطف داشتم!!!»

توقی همچنین در همان کتاب می‌نویسد: «وقتی که رضا بدیدی (کارگردان ایرانی مقیم آمریکا که چندینی درگذشت) دربار رفت و آمد می‌کرد، افتخاشش بالا افتد و دربار می‌خواست که با این ماجرا یک جوری تمام شود که به حیثیت دربار شاه لطمه نخورد. گویا خود شاه هم وارد قضیه شده بود. قرار شد که یک جوری رابطه بین بهروز توقی و گوگوش برقرار نشود و آنها در فیلم‌های مشترک بازی نکنند.فیلم‌هایی مانند «عمل آمریکایی»، «ماه عسل»، «مسافر» و... تدارک دیده شد. کم‌کم به هم علاقمند شدند در حالی که گوگوش، هنوز به طور رسمی همسر محمود قربانی، صاحب کارباره میگرد بود. برای اینکه این وصلت صورت بگیرد هویدا نخست وزیر هم وارد میدان شد و طلاق گوگوش از قربانی گرفته شد تا روابطش با توقی عملی‌تر شود!»

«... مدت زیادی بهروز با اشرف بود و با دربار ارتباط پیدا کرد. اسم بهروز را از این به بعد سر زبان‌ها انداختند. همین‌طور شدن و توت بیوق رفتن بیشتر او.»
خود بهروز توقی و اشرف در کتاب زندگینامه و خاطراتش که در حاش کتاب

به بهانه فیلم «اروند»

واکنشی سریع با ادای دین به رسول ملاقلی‌پور

■ سعید مستغانی



رسول ملاقلی پور مانند «سفر به جزایه» و «هویا»

و سسرایی که فیلم «نجات‌یافتگان» حاصلش شده بود، راه می‌برد و آذربایجانی با حق‌شناسی در تیتراژ فیلم، به نام ملاقلی‌پور اشاره نموده و این نه تنها در مورد یونس موجی و بیمار صدق می‌کند (که ممکن است به بیماری و خیالاتی بودنش ربط دهند) بلکه دختر فرمانده غواصان (با بازی طناز طباطبایی) هم گوید پوری خود را می‌بیند و در همان فیلمنامه می‌نویسد که تا ۲۹ سال

قبل، رزمندگان غواص را به محل ماموریتشان می‌برد (که ممکن است به بیماری و خیالاتی می‌برده است و پسر یکی دیگر از غواصان شهید هم پس از گذشت این‌سال‌ها از طریق تلفن همراه یونس که به آن زمان رفته، با شکل و شمایل امروزیش در کنار دوستان رزمنده دیروزش قرار می‌گیرد. و عملا در صحنه عملیات وارد می‌شود. وجود مداوم آهنگساز که اساسا در آن روزگار همراش نبوده و اینک در کنارش حضور دارد، خود نشانه دیگری از عدم خواب و خیال صحنه‌های یاد شده است. آنچه در فیلم «رونده» هم در صحنه همراهی دختر فرمانده غواصان با یونس با شکل و شمایل امروزی در کنار دوستان رزمنده دیروزی و مکالمه کوتاه یکی دیگر از ملاقلی‌پور، کاراکترهای امروزی فیلمش(یک کارگردان و یک آهنگساز) را که در حال ساخت یک فیلم جنگی هستند، با گذر از پشت خاکریزی که به گذشته‌ای می‌برد که کارگردان مزبور خود به شهادتش است، مکالمه می‌کند. در حالی که نه تنها در گذشته، بلکه هم‌راه یونس و دیگر اعضای گروه حال پس از گذشت سال‌ها، با شکل و شمایل امروزیش در کنار دوستان رزمنده دیروزش قرار

نگاهی به فیلم «بوزیپ»

راز پنهانی که بر پرده سینما فاش شد

■ مهدی امیدی

سختی‌های کار را بسیار برای ما آسان می‌کرد.»

فیلم «بوزیپ» دراصل برای مخاطب عرب‌زبان ساخته شده است. به همین دلیل هم بلافاصله پس از نمایش در جشنواره مقاومت، روی پرده سینماهای منطقه رفت. بخش اول فیلم هم برعهده شرکتی لبنانی به نام «بوزیپ» است. تاکنون نیز کشورهای مصر، لبنان، ترکیه، مراکش و اردن میزبان «بوزیپ» شده‌اند. برای بسیاری از مردم کشور ما شیوه مبارزه استشهادهای امری شناخته شده و پذیرفته شده است. همین‌طور همه در کشور ما، شهادت‌طلبی را با نوجوانی به نام شهید حسین فهمیده می‌شناسند. اما متأسفانه و طی سال‌های اخیر، نوع انحرافی این شیوه

فغاری، کارگردان فیلم «بوزیپ» در گفت‌وگویی با نشریه روزانه سیزدهمین جشنواره فیلم مقاومت خاطره جالبی را درباره ساخت این فیلم در لبنان بیان



کرده است: «خاطرم هست که یک سکانس بسیار مهمی داشتم که مربوط به ایتهادم یک پایگاه اسرائیلی بود. این پایگاه در ۴۰ متری سیم خاردارهای اسرائیل بود که طبیعتا بازسازی چنین پایگاهی بسیار سخت بود. که البته با توجه به حساسیت‌های اسرائیلی‌ها و گسترده بودن سکانس و رخ دادن انفجارهای کرده بود. همچنین اصرار داشتیم تا این سکانس در همان محل گرفته شود. چون این منطقه برای خود مردم لبنان بسیار شناخته شده بود و اسرائیلی‌ها را بسیار حساس کرده بود. به طوری که در مدت یک هفته‌ای که ما مشغول فیلمبرداری بودیم اکثر شبکه‌های اسرائیلی از استقرار گروه فیلمبرداری ما در آن منطقه خبر می‌دادند... آن‌ها می‌گفتند که این گروه تحت عنوان فیلمبرداری به اینجا آمده‌اند، اما مشغول فعالیت دیگری هستند... ساخت این فیلم برای ما بسیار سخت و طاقت‌فرسا اما شیرین بود. چراکه روحیه ضدصهیونیستی مردم لبنان به ما انرژی می‌داد و روحیه مقاومتی مردم آن کشور

فیلم «بوزیپ» به کارگردانی علی فغاری جدیدترین اثر سینمای ایران با مضمونی ضدصهیونیستی است که روی پرده سینماهای کشور رفته است. اهمیت این فیلم، علاوه بر نمایش مقاومت مردم لبنان در برابر اسرائیل، به ترسیم موضوع خاصی به نام «عملیات استشهادهای» برمی‌گردد.

نمایش‌دهنده داستانی براساس ماجراهای واقعی دوران اشغال جنوب کشور لبنان توسط رژیم صهیونیستی است. منبع الهام این فیلم، مستند «یتون تلخ» ساخته مرتضی شعبانی است. در یکی از قسمت‌های این مجموعه، اسوه مقاومت مردم لبنان با نام عامر کلاکش مشهور به «بوزیپ» معرفی می‌شود. قهرمانی که جنوب لبنان را به جهنمی برای اشغالگراها تبدیل کرد و طی سه دهه گذشته الهامبخش جوانان مبارز در لبنان بود. شعبانی که تحت تأثیر این شخصیت اسطوره‌ای قرار گرفته بود، تصمیم گرفته بود که یک فیلم داستانی سینمایی هم درباره او بسازد. ابتدا هم قرار بود که این فیلم توسط فیلمسازان لبنانی ساخته شود. شعبانی در نشست خبری فیلم «بوزیپ» در جشنواره مقاومت گفته بود: «ساخت «بوزیپ» پیشنهاد صریح سیدحسین نصرالله بود و در این فیلم می‌خواستیم وجه متمایز عملیات استشهادهای را با عملیات انتحاری نشان

دهیم.» اما قابلیت‌های سینمایی ایران به هیچ وجه قابل مقایسه با سینمای ما نیست. حتی فیلمنامه اولیه این اثر که توسط نویسندگانی لبنانی نوشته شده بود ساختار ضعیفی داشت. به همین دلیل هم شعبانی فیلم را با عوامل حرفه‌ای سینمای ایران ساخت. به این ترتیب که فیلمنامه آن توسط محمود غلامی نوشته شد و کارگردانی آن را هم علی فغاری بر عهده گرفت. فغاری با فیلم قبلی خود، یعنی «استرداد» نشان داده بود که توانایی تکنیکی و فنی قابلی برای تولید آثار فاخر و تاریخی دارد. (هر چند که برخی کاستی‌های محتوایی به فیلم «استرداد» لطمه وارد کرده بود) البته بازیگران فیلم، همگی لبنانی هستند. بازیگران مطرحی چون کارمل حودا، باسم مغنیه، ماسح شلق و یوسف حودا که همگی از ستاره‌های سینما و تلویزیون لبنان محسوب می‌شوند، بازیگران اصلی فیلم «بوزیپ» هستند.

داستان فیلم «بوزیپ» از سال ۱۹۸۵ شروع و تا ۲۰۰۰ میلادی و فرار صهیونیست‌ها از جنوب لبنان ادامه دارد.

وقتی در مطلب «گزارش ویژه برای یک فراری وطن‌فروش!» شماره یکشنبه ۲۵ مهرماه روزنامه کیهان خواندم که یک نشریه معلوم‌الحال چگونه به بهانه «شخصیت‌های فراموش نشدنی تاریخ سینما و تلویزیون ایران» از یک عنصر مطرود و فراری دوران طائفوت تلاش می‌کند اسطوره‌های افسانه‌ای ساخته و در رایش قلمفرسایی کرده، دیدم آنچه شما به عنوان پاسخ آن نشریه درج کرده‌اید، ذره‌ای از انبوه خیانت و سرسام‌آور نثریاتی از آن قبیل، واقعیات و حقایق تاریخی را زیر خوراکها دروغ و فریب و قیل و قال پنهان کرده و به نسل جوان اجازه دریافت حقیق را نمی‌دهد (تا جایی که حتی برخی دوستان ناگاه و بی‌صبرت برای بسیاری از مردم کشور ما شیوه مبارزه استشهادهای امری شناخته شده و پذیرفته شده است. همین‌طور همه در کشور ما، شهادت‌طلبی را با نوجوانی به نام شهید حسین فهمیده می‌شناسند. اما متأسفانه و طی سال‌های اخیر، نوع انحرافی این شیوه

گزارش و مطلب «گزارش ویژه برای یک فراری وطن‌فروش!» شماره یکشنبه ۲۵ مهرماه روزنامه کیهان خواندم که یک نشریه معلوم‌الحال چگونه به بهانه «شخصیت‌های فراموش نشدنی تاریخ سینما و تلویزیون ایران» از یک عنصر مطرود و فراری دوران طائفوت تلاش می‌کند اسطوره‌های افسانه‌ای ساخته و در رایش قلمفرسایی کرده، دیدم آنچه شما به عنوان پاسخ آن نشریه درج کرده‌اید، ذره‌ای از انبوه خیانت و سرسام‌آور نثریاتی از آن قبیل، واقعیات و حقایق تاریخی را زیر خوراکها دروغ و فریب و قیل و قال پنهان کرده و به نسل جوان اجازه دریافت حقیق را نمی‌دهد (تا جایی که حتی برخی دوستان ناگاه و بی‌صبرت برای بسیاری از مردم کشور ما شیوه مبارزه استشهادهای امری شناخته شده و پذیرفته شده است. همین‌طور همه در کشور ما، شهادت‌طلبی را با نوجوانی به نام شهید حسین فهمیده می‌شناسند. اما متأسفانه و طی سال‌های اخیر، نوع انحرافی این شیوه

نظیر اسناد و شواهد تاریخی اساسا علاقه اشرف پهلوی (خواهر دولولی شاه معدوم) به بهروز ونوقی موجب ارتقای وی از یک هنرپیشه عادی به بازیگر نقش‌های اول و اصطلاح جوان اول سینمای دوران طائفوت شد. برخی اخبار و شواهد حکایت از آن دارد که اساسا بازی ونوقی در «قیصر» و معروفیت پس از آن، مدیون اشرف و سافرش‌ها و حمایت‌های او بوده است.

او که با فیلم مبتذل «صد کیلو داماد»، بازی در سینما را شروع کرده بود و با فیلم‌های ضعیف و سخریفی همچون «گل گمشده»، «فرشته‌ای در خانه من»، «دختر لگرده»، «ذلت گناه»، «دزد بانک» و... ادامه داد، ناگهان توسط استودیوهای وابسته به اشرف پهلوی مانند «اریانا فیلم» و «سازمان سینمایی پیام» باد شد و توسط خود عنصر تپهکاری همچون اشرف پهلوی به دلیل علاقه زیاد به وی با لاف زیاد به ذکر است اشرف پهلوی علاوه بر فسادهای مختلف درباری، سردرسته باندهای مخوف قاچاق مواد مخدر هم بود و از همین روی یک باز در شهر زوریخ کشور سوئیس دستگیر شد. محمدعلی فردین از دست‌اندرکاران آن روز تشکیلات فیلمفارسی درباره ارتباط بهروز توقی با اشرف و دربار و تاثیر آن ارتباطات در رشد ونوقی، در گفت‌وگو با عباس بهارلو در کتاب «سینمای فردین به روایت محمدعلی فردین» گفته است:

«... مدت زیادی بهروز با اشرف بود و با دربار ارتباط پیدا کرد. اسم بهروز را از این به بعد سر زبان‌ها انداختند. همین‌طور شدن و توت بیوق رفتن بیشتر او.»
خود بهروز توقی و اشرف در کتاب زندگینامه و خاطراتش که در حاش کتاب

^[1] منتشر شده در این باره می‌نویسد: «... روحیه گوگوش اصلا خوب نبود... در گریز طلاق گرفتن بود و شوهرش رضایت نمی‌داد، جرایده هم مرتب می‌نوشتند که آنها دارند از ازم جدا می‌شوند... گوگوش تنها سرباز است که در خدمت شوروی نماند، تا این زمان با او در خدمت شوروی بود، که بالاخره با وساطت هویدا، قضیه فیصله پیداکرد... البته شوهرش فکر می‌کرد من باعث جدایی‌اش هستم